



## باسمه تعالی

### شخصیت محوری (هفتم)

#### چگونه قصه تعریف کنیم؟

در قسمت پنجم از این سلسله مباحث در باره چرایی نافذ بودن قصه سخن گفتیم. در آن جا بیان شد که قصه، فضایی ویژه برای تجربه مجازی واقعیت‌ها ایجاد می‌کند که راز تأثیرگذاری آن است.

به بیانی دیگر، قصه به کودک کمک می‌کند بدون آن که در عالم واقع یک کار خوب یا بد را انجام داده باشد، در فضای قصه، تلخی کار بد یا شیرینی کار خوب را بچشد. ما در تربیت کودکانمان به شدت محتاج این چشیدن‌هاییم.

اما نباید فراموش کرد که ایجاد این تجربه مجازی و شدت آن، به طرز قصه گفتن ما وابستگی شدیدی دارد.

ما در این جا به مهم‌ترین نکاتی که باید در قصه‌گویی مراعات شود، اشاره می‌کنیم.

الف) توجه به واژگان قصه

قبل از این که برای کودکان قصه تعریف کنید، یک بار آن را در ذهن خودتان مرور کنید. در این مرور خودتان را به جای کودکان بگذارید و ببینید کدام یک از واژه‌ها برای کودک، نامفهوم بوده و یا درکش سخت است. آن واژه‌ها را از



قصه حذف و به جای آن واژه‌ای بگذارید که برای کودک قابل فهم باشد. در دورانی که حکومت رسانه در خانه میزان گفتگوی اعضای خانواده را با هم کم کرده است، والدین کمترین وقت را برای گفتگو با کودکان خود می‌گذارند. برای همین هم از اندوخته‌ی واژگانی کودکانشان خبر ندارند. نمی‌دانند که بچه‌ها چه واژه‌ای را می‌فهمند و کدام را نمی‌فهمند. فهم چه واژه‌ای برای آنها سخت و کدام آسان است.

برای این که بتوانید در انتخاب واژه‌ها هنرمندانه عمل کنید، باید در طول شبانه روز وقت بیشتری را برای گفتگو با کودکان بگذارید.

گاهی برخی از واژه‌ها به قدری برای ما عادی شده که فکر می‌کنیم، از واژه‌هایی است که کودک هم مانند ما به راحتی با آن ارتباط برقرار می‌کند. در این جا چند واژه را می‌آوریم که به نظر والدینی که به زبان کودک توجه ندارند، واژه‌های عادی و قابل فهمی است؛ اما برای کودکان این اندازه هم آسان نیست؛ ما با گذاشتن علامت مساوی واژه جایگزین را هم مشخص می‌کنیم.

سریع = زود

دشمن = آدم بد

اصحاب = دوستان

یاران = دوستان

عطش = تشنگی

وقتی که آفتاب غروب کرد = وقتی که آفتاب رفت



آهسته = آرام

قُلّه = بالای کوه

البته برای این که اندوخته و اژگانی در ذهن کودک افزایش یابد، گاهی هم می توان واژه های ناآشنا را با ترکیبات عطفی در کنار هم استفاده کرد؛ مثلاً «اصحاب و دوستان» یا «آهسته و آرام».

(ب) توجه به جمله ها

کودکان مثل ما بزرگ ترها نیستند که از درون جمله های در هم، بتوانند معنا و مفهومی را که ما به دنبال انتقال آن هستیم، به راحتی بفهمند، پس باید با آنها با بیانی روان سخن گفت. در روان سخن گفتن باید به این نکته ها توجه داشت:

۱. جمله های تان را ویرایش کنید؛ یعنی جای فعل، فاعل، مفعول و ... را در جمله درست انتخاب کنید؛ مثلاً به جای این که بگوییم «یه روز از خونه، علی مولا بیرون رفت»، بگوییم: «یه روز علی مولا از خونه بیرون رفت» یا «علی مولا یه روز از خونه بیرون رفت».

یا این که به جای «علی مولا برد شمشیرش رو بالا»، بگوییم «علی مولا شمشیرش رو بالا برد» یا «علی مولا شمشیرش رو برد بالا».

شاید برخی از شما بگویید که این اندازه هم نیاز نیست به شسته و رفته بودن جمله ها دقت کرد؛ اما فراموش نکنید که وقتی جمله های در هم در قصه زیاد می شود، خیلی زود کودک را خسته می کند. این خستگی در



تأثیرگذاری قصه، مشکلات زیادی تولید می‌کند.

۲. جمله‌ها را طولانی نکنید. یک جمله طولانی را به دو یا چند جمله کوتاه تبدیل کنید. بچه‌ها وقتی برای فهمیدن مقصود شما تا پایان یافتن یک جمله طولانی صبر می‌کنند، هم لذت شنیدن قصه برای آنان کم می‌شود و هم در فهم رابطه‌ای که بین واژه‌ها در یک جمله وجود دارد عاجز می‌مانند. در این جا دو نوع بیان از بخشی از قصه جنگ خندق را می‌آوریم و با هم مقایسه می‌کنیم:

بیان اول: وقتی که دشمنای اسلام توی هوای گرم، اون وقتی که مسلمونا، هم تشنه بودن و هم گرسنه، می‌خواستن به پیامبر و یاراش حمله کنن، سلمان فارسی یه فکری به ذهنش رسید.

بیان دوم: هوا گرم بود. ماه رمضون بود و آدم خوبا روزه گرفته بودن. همه تشنه بودن و گرسنه. آدم بدامی خواستن به آدم خوبا حمله کنن و اونارو بکشن. سلمان فارسی یکی از دوستای پیامبر بود. اون، یه فکری به ذهنش رسید.

۳. به ترتیب جمله‌ها دقت کنید. جمله‌ها را طوری پشت سر هم بچینید تا ابهامی که به جذابیت قصه کمک نمی‌کند در آن وجود نداشته باشد؛ مثلاً در عبارت اول ما می‌گوییم مسلمان‌ها هم تشنه بودند و هم گرسنه؛ اما نمی‌گوییم چرا؛ البته شاید در ادامه قصه این مسأله بیان شود؛ اما دلیلی ندارد که این ابهام را در ذهن کودک ایجاد کنیم.



در عبارت دوم، ابتدا می‌گوییم ماه رمضان بود و مسلمان‌ها روزه بودند، پس از آن می‌گوییم مسلمان‌ها هم تشنه بودند و هم گرسنه. در عبارت اول ممکن است کودک بپرسد مگر آب و غذا نبود که مسلمانان بخورند؛ اما در عبارت دوم با یاد کردن از ماه رمضان و روزه بودن مسلمانان این سؤال را پیش از ایجاد شدن پاسخ می‌دهیم.

یادتان باشد که بچه‌ها در هنگام شنیدن قصه، سؤالات زیادی به ذهنشان می‌رسد که موجب می‌شود نتوانند با ذهنی آرام به ادامه قصه گوش کنند. شما نباید با ایجاد این نوع از ابهام‌ها سؤالات ذهنی کودکان را بیشتر کنید.

(ج) توجه به لحن و زبان بدن

ما در قسمت ششم از همین بحث در این باره سخن گفتیم؛ اما تأکید مجدد آن خالی از لطف نیست.

گاهی ما واژه‌ها را درست و به جا استفاده می‌کنیم و جمله‌ها را هم خوب مرتب می‌کنیم؛ اما لحن و زبان بدنمان تناسبی با واژه‌ها و جمله‌ها ندارد. تناسب میان لحن و زبان بدن با واژه‌ها و جمله‌ها چند فایده اساسی دارد:

۱. مراعات این نکته جذابیت قصه را به شدت بالا می‌برد. یک قصه بی‌سروته را می‌توان با رعایت این نکته چنان تعریف کرد که حتی بزرگ‌ترها هم پای آن بنشینند. عدم رعایت این نکته هم باعث می‌شود یک قصه جذاب برای بچه‌ها بی‌مزه بشود.



۲. انتقال بار معنای واژه‌ها با این کار بسیار آسان می‌شود؛ حتی بار ارزشی واژه‌ها و جمله‌ها را می‌توان با لحن و زبان بدن مناسب، به راحتی به کودکان منتقل کرد. شما وقتی به واژه‌های منفی می‌رسید، لحن و زبان بدنتان را طوری انتخاب کنید که نشان دهنده تنفر شما از آن و زشتی اش باشد و در هنگام ادای واژه‌های مثبت، نشان از علاقه شما و زیبایی آن داشته باشد.
- در باره شخصیت‌های مثبت و منفی هم این نکته را رعایت کنید.
۳. فایده‌ای که پس از به دست آوردن فایده اول و دوم حاصل می‌شود، تأثیرگذاری قصه است که هدف اصلی ما از قصه‌گویی است. لحن و زبان بدن در شکل‌گیری تجربه مجازی بسیار مؤثر است.